خبر

فراخوان جایزه جهانی کتاب سال

فراخوان سی‌ودومین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران منتشر شد. مهلت ارسال آثار این جایزه تا ۳۱ شهریور ۱۴۰۳ است. سی‌ودومین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران با هدف شناسایی و معرفی کتاب‌های ارزشمند در دو حوزه مطالعات اسلامی و مطالعات ایرانی، در سه بخش تألیف، ترجمه و تصحیح که برای نخستین بار طی سال گذشته میلادی (۲۰۲۳) به زبان‌های گوناگون در کشورهای مختلف (غیر از ایران) چاپ شده است، در بهمن ماه ۱۴۰۳ برگزار می‌شود. دبیرخانه جایزه جهانی کتاب سال از تمام ناشران، پدیدآورندگان و صاحب‌نظران دعوت می‌کند یک نسخه مکتوب از کتاب مورد نظر خود را برای شرکت در این دوره از جایزه به نشانی دبیرخانه و نسخه الکترونیک کتاب را نیز به پایگاه الکترونیکی جشنواره به نشانی www.bookaward.ir ارسال کنند.

براساس این فراخوان، موضوع آثار ارسالی در بخش مطالعات اسلامی شامل کلیات، معارف اسلامی، تاریخ اسلام، رجال، اخلاق، علوم قرآنی، حدیث، ترجمه متون اسلامی، قرآن‌پژوهی و تفسیر، فقه و حقوق اسلامی، علم کلام، فلسفه، تصوف و عرفان، تاریخ علم در اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی، اقتصاد اسلامی، هنر و معماری اسلامی، مطالعات اسلامی معاصر و... در بخش مطالعات ایرانی شامل کلیات، زبان و زبان‌شناسی ایرانی، مردم‌شناسی، تاریخ علم در ایران، شعر و ادب فارسی، تاریخ ایران، هنر و معماری ایرانی، تاریخ و تمدن ایران باستان، ترجمه آثار اندیشمندان ایرانی و... است.

ی، نویسنده، شاعر و معلم باسابقه
علم نشدم
نی، پشت چهره‌ای آرام

یعنی سفر در زندگی که خود سفری
ن به ماجرایی خاص تبدیل شده
ورود به دوران دبیرستان و دوران
ی من شد. یعنی از دوره دبیرستان
ز کوچه پس‌کوچه‌های همدان، به
ی ملایر و شهرستان‌های همجوار و
ه به دنبال دیدن کل ایران افتادم.
ی دور به همه استان‌های کشور به
می‌کردم جذابیت زیادی ندارد و
خدر و ... در باره آن مطرح بود -

‌ها که شرایطش فراهم شد، کوچه
نبه، بیروت و ... را هم در برگرفت و
دست دهد تا در کوچه و خیابانی
یابی‌ها و جذابیت‌های طبیعی و

الهی جهان زیبای هستی، غرق و سرشار از حس تمام‌نشدنی دیدن و شنیدن و آموختن شوم. این را هم باید اشاره کنم که به اشکال مختلفی از جمله شناسایی مقاصد سفر، پیداکردن دوستانی که گاه طرح دوستی مکاتبه‌ای فرصتش را فراهم می‌کرد یا استفاده از فرصت اردوهای عمران ملی و... تلاش می‌کردم بهره کافی و وافی از سفرهایم ببرم؛ سفرهایی که دیدار با بزرگان دینی، اندیشمندان، شاعران، نویسندگان و... یکی از هدف‌های اصلی آن بود. این سفرها دیگر برایم خطر گم‌شدن را در پی نداشت، زیرا آن‌قدر بزرگ و باتجربه شده بودم که راه خانه را گم نکنم اما خیلی هم بی خطر و ماجرا نبود.

به‌عنوان نمونه در سفری که برای دیدار با آیت‌ا... قاضی طباطبایی به تبریز داشتم و قرار بود با کمک آقای خسروشاهی ایشان را ببینم، گرفتار نیروهای امنیتی و ساواک شدم و کارم به شکنجه و کتک‌خوردن کشید. دلیلش را نمی‌دانم ولی آنها مصرانه از من می‌خواستند تا اسلحه‌ام را تحویل بدهم. گیج شده بودم کدام اسلحه؟ پاسخش برای من روشن بود، چون اصلا اسلحه‌ای در کار نبود ولی آنها تا مرز شکستن استخوان‌های دستانم پیش رفتند، به گونه‌ای که هنوز و بعد از گذشت نیم‌قرن، با کمترین سرمایی، درد ناشی از آن بی‌مرامی‌ها و نامردمی‌ها سراغم را می‌گیرد. آن ماجرا با لگدی که بر کمرم نشست و با صورت به میان جوی پرلجن کنار خیابان پرتابم کرد، به پایان رسید اما تا مدت‌ها سایه شوم تعقیب را پشت سر خودم حس می‌کردم و کامم تلخ می‌شد. موضوع سفر برای من داستانی پر از هیجان و سرزندگی و البته قصه‌ای پر از آب چشم است که بیان آن مثنوی صدمن‌کاغذ می‌شود، بگذریم.

اشاره کردید که انگیزه و علاقه‌ای به دیدن استان سیستان و بلوچستان نداشتید، آیا هیچ‌وقت فرصتی شد که به این استان بروید، چون با وجود گذشت سال‌ها هنوز هم چنین نظری هست که انگار آن استان چیز زیادی برای دیدن ندارد!

اتفاقا به دلایل این ماجرا که باعث شده بود در سفر به ایران، استان سیستان و بلوچستان را خط بزنم، اشاره کردم اما بعد از انقلاب بهانه و فرصتی شد که بیشترین و بابرنامه‌ترین سفرها را به این استان داشته باشم. یعنی توفیقی حاصل شد که با جمعی از شعرا و نویسندگان کودک و نوجوان ۱۰ تا ۱۵ سالی ـ به‌جز سال‌هایی که در ایران نبودم ـ به‌طور متوالی و در هر سال یک هفته کامل به سیستان و بلوچستان برویم. برنامه هم این بود که برای بچه‌های شهرهای مختلف، برنامه‌های شعرخوانی و قصه‌گویی داشتیم. ضمن این‌که در این برنامه‌ها مسابقات و برنامه‌های مفرحی هم انجام می‌شد و به بهانه‌های مختلف اقلامی مانند لوازم‌التحریر، لباس و... به بچه‌ها هدیه داده می‌شد. یعنی در مجموع جبران آن نرفتن به سیستان و بلوچستان در مقطعی که به همه ایران سفر کردم، در این فرصت و توفیقی که حاصل شد، صورت گرفت. خوشبختانه فرصت مغتنمی بود و موجب شناخت بیشتر ما و برقراری ارتباطاتی وثیق و ماندگار شد. به گونه‌ای که ما هنوز هم با عبدالحکیم بهار که در راه‌اندازی کتابخانه‌های محلی فعالیت‌های ارزشمندی داشتند، ارتباط داریم و اخیرا هم که در تعطیلات عید به دیدارشان رفتیم، شنیدم که در حال ساخت مدرسه‌ای بزرگ برای بچه‌ها با استفاده از کمک‌های دولتی در روستای رمین هستند.

جالب است که وقتی دقت می‌کنیم در سیستان بلوچستان و خراسان بزرگ، انگار بچه‌ها و افرادی که ممکن است سواد نداشته باشند از نوعی فرهیختگی و جهان‌بینی نیز برخوردارند. به نظر می‌رسد آن انرژی که استعمار به مدت ۴۰۰ سال برای محروم کردن این منطقه از سرمایه‌های فرهنگی آن مانند شاهنامه گذاشت و آن را به مرتعی بی آب و علف و کویری تبدیل کرد، هنوز هم جریان دارد. متاسفانه هنوز هم ما به این ظرفیت و سرمایه بی‌اعتنا هستیم. انگار غفلت عجیبی ما را فرا گرفته که پایانی هم ندارد. نمونه روشن آن هیرمند است. شریان وجودی سیستان و بلوچستان که با تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته اخیر ابعاد فاجعه‌آمیز آن روشن‌تر شده است. یعنی مشخص شده در حکومت دست نشانده سابق افغانستان، حقابه هیرمند به سوی ایران جاری می‌شده است، اما قبل از رسیدن به ایران با مسیرهای انحرافی که ایجاد کرده بودند، راهی بیابان و کویر شده و به مقصد نمی‌رسیده است و این امر با عکس‌های هوایی که توسط مستندسازان گرفته شده، ثابت شده است. به این موضوع هم اشاره کنم که علاوه بر آن جلسات، در اردوهای دانش‌آموزی که از سوی وزارت آموزش و پرورش صورت می‌گرفت، به اتفاق آقای دکتر سنگری حضور پیدا می‌کردیم که اثرات فراوانی داشت و بسیاری از افرادی که استعدادهای آنها در زمینه‌های مختلف شناسایی و تقویت می‌شد، اکنون در جاهای بسیاری حضور دارند و منشا اثر هستند. یکی از آنها همکار شما آقای آرش شفاعی است که امروز در روزنامه جام‌جم قلم می‌زنند و موفق هستند. این اردوها که از سوی امورتربیتی برگزار می‌شد، از دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی دچار سرنوشت غم‌انگیزی شد که مسیر دیگری را برای این فعالیت‌ها رقم زد. ماجرا هم این بود که رئیس جمهور در آغاز سال تحصیلی ۱۳۷۶ در دبستان استقلال در روستای زلزله زده بنمار در ۳۵ کیلومتری جنوب غرب اردبیل از دانش‌آموزان کل کشور خواست که با پاسخ به دو سوال «عوامل و موانع استقرار قانون در جامعه» و «علت حضور نیروهای بیگانه و راه‌های بیرون راندن آنان از منطقه» به مسئولان کشور راه حل و پیشنهاد ارائه دهند. اتفاقی که به طرح بنمار معروف و باعث شد همه فعالیت‌های ارزشمند اردوهای دانش‌آموزی مانند شعر، قصه، داستان، قرآن و نهج‌البلاغه، سرود، فعالیت‌های ورزشی و... تحت تاثیر آن قرار گیرد و به حاشیه رانده شود. یعنی با ندانم کاری برخی مسئولان امور تربیتی آن همه فعالیت‌های هدفمند و موثر و تاثیرگذار از بین رفت و این طرح جایگزین آن شد.

به نظرم ندانم کاری تعبیری خوشبینانه است، اما مانند همان مورد هیرمند که آب را در بیابان رها می‌کنند، به نظر می‌رسد سلسله‌ای از ارتباطات و افراد پشت این ماجرا هستند. چون اگر زمینه حذف امورتربیتی و بعد هم احیای کم رونق آن فراهم نشده بود، بعدها فضایی برای طرح سند ۲۰۳۰ ایجاد نمی‌شد که بخواهد این همه حاشیه ایجاد کند. به طور طبیعی من هم مانند هر فرد دیگری مواضع خاص سیاسی خودم را دارم اما چون هیچ ارادت و دشمنی با چپ و راست و میانه ندارم و برای این که این حرف سیاسی تلقی نشود به سابقه و زمینه کمرنگ شدن این فعالیت‌ها اشاره کردم. ضمن این که اعتقاد دارم نیت آقای خاتمی این نبود که طرح آن پرسش به چنین وضعیت و مسیری منجر شود، چون بعد از طرح این پرسش برخی بادمجان دور قاب چین‌های آن دوره برای خوشایند ایشان، این بحث را که یقین دارم با چنین نیتی بیان نکردند، تبدیل به یک طرح مادام‌العمر کردند. به نظرم تا آخر هم آقای خاتمی متوجه نشد چه اتفاق بدی در این مورد رخ داده است.

انگار گلوگاه هم همین جا و در این متوجه نشدن‌ها و نشانی غلط دادن‌هاست!

بله! ما هم خیلی جاها فریاد زدیم و آن را نقد کردیم. ضمن این‌که منتظر بودیم بعد از دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، این فعالیت‌ها به ریل اصلی و اثرگذار خود برگردد که نه‌فقط این گونه نشد، بلکه بر اساس اطلاعی که پیدا کردیم به تکلیف و روشی ثابت در چارت تشکیلات ریاست جمهوری تبدیل شد که بعدها با نام پرسش مهر ادامه یافت و ظاهرا به امر ثابت و دستور کار روز اول مهر روسای جمهوری تبدیل شده است. کاری که باعث شد لطمه زیادی به ادبیات و هنر ما وارد کند. جالب است اگر کمی دقت کنیم، عین این سیاست در دوره پهلوی برای حذف مکتب‌خانه‌ها اتفاق افتاد. ما در آن دوره مشکلی به عنوان بی‌سوادی نداشتیم، شاید بی‌مدرکی مسأله بود اما با وجود این مکتب‌خانه‌ها در روستاهای ایران، بچه‌ها قرآن می‌آموختند و سواد اندکی داشتند و امورشان را می‌گذراندند. مدعای‌شان هم این بود که ما سپاه‌دانش را راه‌اندازی کرده‌ایم و نیازی به این مکتب‌خانه‌ها نیست.

آن دوره نیز در حالی این کار انجام شد که تعداد اندکی سپاه دانش داشتیم اما ناگهان همه مکتب‌خانه‌ها را تعطیل کردیم و شد آنچه که مشابهش را دوباره شاهد هستیم. حرف خیلی زیاد است و اگر بخواهیم ادامه دهیم، ساعت‌ها زمان لازم داریم اما چون علاقه شما و برخی از تجارب زیسته شما در شبه قاره و به‌خصوص پاکستان و شهرکراچی است، می‌خواستم از تعلق خاطر ساکنان آن اقلیم به ایرانی‌ها و فرهنگ ایرانی بپرسم. شاید عملیات اخیروعده صادق که در پاسخ به تعرض اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق اتفاق افتاد و برخی مناطق اسرائیل مورد هجوم موشک‌ها و پهپادهای ایران قرار گرفت، بهانه خوبی باشد که با توجه به آن به این سؤال پاسخ داده شود. من بخش‌های کوتاهی از این واقعه و اصابت موشک به برخی نقاط را در تلویزیون خودمان دیدم که در پس‌زمینه آن هم فریادهای صلوات، یا حسین و ا...اکبر شنیده می‌شد و نشان از خوشحالی مردمانی داشت که شاهد عبور این پهپادها بودند. همین مسأله نشان می‌دهد که این شوق و علاقه و ارادت، بسیار بالاست. در عین حال به نظر می‌رسد ما نتوانسته‌ایم از این ظرفیت‌ها استفاده لازم را ببریم. در همین ارتباط و در تجربه‌ای که داشتم، در حمایت از مواضع سیاسی و ارزشی مطرح شده در ایران و مثلا مطالبی که در نماز جمعه در ارتباط با مبارزه با استکبار مطرح می‌شد، در پاکستان و شهرکراچی که شاهد راهپیمایی‌هایی بودیم که شاید برای ما در ایران غیرقابل تصور باشد، اتفاقاتی که بخصوص در آن سال‌ها که ایران درگیر جنگ بود و رسانه‌ها نیز این‌گونه به روز و مجهز نبودند، خیلی در کشور منعکس نمی‌شد. امری که الان هم با همه پیشرفت‌های فنی و تجهیزاتی، به شکل کامل و حرفه‌ای صورت نمی‌گیرد و صداوسیما هم در این خصوص عملکرد درخشان و قابل‌قبولی ندارد. با کمال تاسف هنوز هم ما از وسعت و گستردگی اتفاقاتی که در جاهای مختلف و ازجمله پاکستان که موضوع صحبت ماست، رخ می‌دهد آنچنان که باید، خبر نداریم و بدتر از آن این که شناختی از همدیگر نداریم. در دهه ۶۰ که من به کراچی رفتم این شهر را خیلی مدرن و تمیز یافتم و خلاف آنچه را تصور می‌کردم، نشان می‌داد.

جالب است که اهالی کراچی هم از من می‌پرسیدند آیا خیابان‌های شما در ایران آسفالته است؟! غفلتی دوطرفه، ناشی از عدم شناخت در دو کشوری که همسایه و هم‌مرز هستند و واقعا مایه تاسف و نشانگر کم‌کاری سیستم‌های ارتباطی، دیپلماتیک و فرهنگی ماست. در همین زمینه باید به رایزنی‌های فرهنگی ایران در خارج از کشور اشاره کنم که یا انتخاب‌های درستی انجام نمی‌شود و اگر هم انتخاب خوبی بشود، مثلا فرد استاد دانشگاه است و جایگاه علمی مهمی دارد، اما این دلیل نمی‌شود که بتواند نماینده فرهنگی موثر و کارآمدی باشد. من فردی را سراغ دارم که به عنوان دبیر ادبیات به ترکیه اعزام شده و محل خدمتش هم آنکارا بوده است، ولی در مدت سه سالی که در آنجا بود برای یک بار هم به قونیه و دیدار مزار مولانا که فاصله زیادی با همدیگر ندارند، نرفته است. واقعا از چنین فردی می‌توان انتظار نگاه و کار فرهنگی داشت؟ ضمن این که با بزرگانی ملاقات کردم و گاهی مواجهه‌ای با مردمی داشتم که علاقه و شوق زیادی به زبان فارسی و کشور ایران داشتند؛ موضوعی که فقط مختص پاکستان و کراچی نیست و در همه کشورهای همسایه مانند ترکیه، تاجیکستان، هند، عراق و... که به نوعی حوزه تمدنی ایران بزرگ به حساب می‌آیند، مصداق دارد و علاقه‌مندی به زبان فارسی و کشور ایران را می‌توان بخصوص در بین مردم این کشورها دید و حس کرد. ظرفیت و پتانسیل بزرگی که باید از آن بهره گرفت و از آن صیانت کرد.

از حضور شما در این برنامه سپاسگزارم.

فیلم گفت‌وگو

> **اهالی کراچی از من می‌پرسیدند آیا خیابان‌های شما در ایران آسفالته است؟! این ناشی از عدم شناخت دو کشور همسایه و هم‌مرز است که نشانگر کم‌کاری سیستم‌های ارتباطی، دیپلماتیک و فرهنگی ماست**

> **طرح «بنمار» باعث شد فعالیت‌های ارزشمند تربیتی مدارس به حاشیه رانده شود. با ندانم‌کاری برخی مسئولان امور تربیتی، آن همه فعالیت ارزشمند از بین رفت و این طرح جایگزین آن شد.**

> **در پاکستان با بزرگانی ملاقات کردم که علاقه زیادی به زبان فارسی و ایران داشتند؛ موضوعی که در کشورهای همسایه ایران که به‌نوعی حوزه تمدنی ایران فرهنگی به حساب می‌آیند، مصداق دارد.**

> **علاقه‌مندی به زبان فارسی و کشور ایران در بین مردم کشورهای ایران فرهنگی، ظرفیت بزرگی است که باید از آن بهره گرفت و صیانت کرد.**

> **پدرم با بزرگان زیادی و از جمله دومین شهید محراب آیت‌ا... سید اسدا... مدنی آشنا بودند و این ارتباط بعدها و قبل از انقلاب که ایشان به همدان آمدند، نیز حفظ شده بود.**

نشست

«حافظ خوانی و شرح غزلیات» با رشید کاکاوند

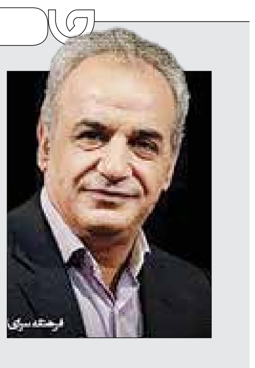

چندی است جوانان و نوجوانان علاقه‌مند به فرهنگ و ادبیات سعی می‌کنند با حضور در نشست‌ها و کارگاه‌های شرح و تفسیر آثار شاعران کلاسیک، به مفاهیم ادبیات متقدم ایران بیشتر پی ببرند. در همین راستا فرهنگسرای ارسباران کارگاه آموزشی «حافظ خوانی و شرح غزلیات» را با حضور دکتر رشید کاکاوند، شاعر، داستان‌نویس و ترانه‌سرای مطرح، برای علاقه‌مندان به شعر و ادب به‌ویژه اشعار حافظ، در اردیبهشت و خردادماه ۱۴۰۳ برگزار می‌کند. استاد رشید کاکاوند متولد ۱۳۴۶ در نیشابور، شاعر، داستان‌نویس، ترانه‌سرا، پژوهشگر ادبیات، مجری رادیو و تلویزیون و مدرس دانشگاه است؛ از جمله برنامه‌هایی که او اجرای آنها را به عهده داشته، می‌توان به برنامه دوقدم مانده به صبح، رادیو هفت، صد برگ و برنامه شبانگاهی رادیو پیام اشاره کرد. علاقه‌مندان به شعر و ادب، برای شرکت در دوره حافظ خوانی و شرح غزلیات به فرهنگسرای ارسباران واقع در خیابان شریعتی، بالاتر از پل سیدخندان، خیابان جلفا مراجعه کنند و برای دریافت اطلاعات بیشتر با شماره ۲۲۸۷۲۸۱۸ تماس بگیرند.

دیدگاه

بودجه فرهنگی ایران نصف شاخص بین‌المللی

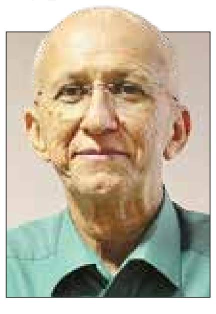

نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی معتقد است که با تدوین بودجه ۱۴۰۳ براساس برنامه هفتم، می‌توان امید داشت که افزایش ۲۵ درصدی سهم فرهنگ به‌ویژه در حوزه‌های دینی عملیاتی شود.

بیژن نوباوه‌وطن در گفت‌وگو با ایسنا گفت: متوسط بودجه فرهنگی در دنیا ۷ درصد است که این بودجه در کشور آمریکا ۷ درصد به صورت آشکار و ۱۱ درصد به‌صورت پنهان است اما در کشور ما در گذشته ۳ درصد و اکنون ۲/۵ درصد است که این نشان از نقص بسیاری جدی بودجه‌نویسی حوزه فرهنگ در کشور دارد.

نوباوه بیان کرد: براساس شاخص‌های موجود، باید طی پنج سال حداقل ۲۵ درصد به پایه بودجه فرهنگی کشور اضافه شود. این افزایش اعتبار ممکن است بودجه فرهنگی را به شاخص ۳ درصد و حتی بیشتر، از بودجه عمومی کشور برساند اما همه مشکلات ناشی از کمبود بودجه نیست، بلکه در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، موازی‌کاری‌ها، سازمان‌ها و نهادها دچار مشکل هستیم. هزینه‌کرد برخی دستگاه‌های فرهنگی، به‌خصوص در شاخص‌های فرهنگی خارج از کشور که هزینه‌های بسیار زیادی در پی دارد، تأثیرات مثبتی نداشته و حتما باید یک سازماندهی مجدد در برخی دستگاه‌های فرهنگی صورت گیرد.

قاب

سالگرد درگذشت نوازنده چیره‌دست معاصر

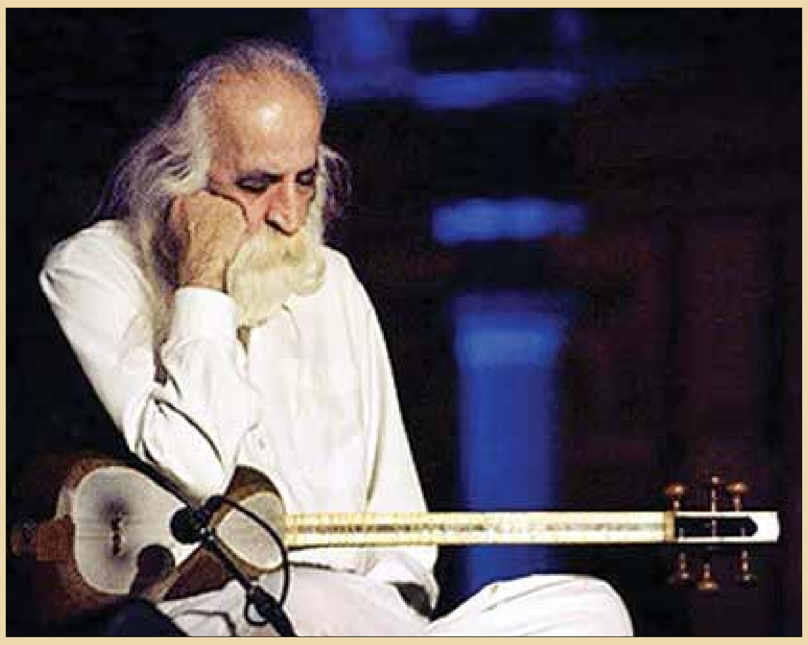

امروز سالروز درگذشت یکی از مهم‌ترین چهره‌های موسیقی معاصر ایران، زنده‌یاد محمدرضا لطفی است. لطفی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ در ۶۷ سالگی درگذشت و در زادگاه خود گرگان به خاک سپرده شد. او یکی از چیره‌دست‌ترین نوازندگانی بوده که موسیقی ایران در یک قرن اخیر به خود دیده است. او با خوانندگانی چون محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، صدیق تعریف و محمد معتمدی کار کرده است. از مهم‌ترین شاگردان وی می‌توان به اردشیر کامکار، صدیق تعریف، بیژن کامکار، ارشد طهماسبی و... اشاره کرد.

کیوآرکد را اسکن کنید